رجال تاریخی و سیاسی افغانستان

صدیقی، جلال الدین

عبد الرحمن.سردار عبد الرحمن فرزند نایب الحکومه ترکستان بنام سردار عبد الوهاب‏ خان از عشیره محمدزائی بود.او و پدرش با ایوب خان به هندوستان پناهنده شده بودند.

از هند به ایران فرار کردند و برای سه تا چهار سال در این‏جا باقی ماندند و بسال‏ 1903 م به کابل برگشتند.هنگام انتصاب عبد الوهاب خان به حکومت ترکستان،عبد الرحمن‏ نیز با وی همراه بود.

بعد از رسیدن امیر امان الله خان به امارت کابل،عبد الرحمن نیز وزیر معارف(ناظر معارف)مقرر گردید.اما در اپریل 1919 م او به عنوان نماینده افغانستان در هندوستان‏ برگزیده شد1و درمی‏1919 م همزمان با وقوع جنگ استقلال افغانستان به کابل برگشت‏ و به عنوان عضوی از اعضای هیئت صلح افغان در سال 1919 در راولپیندی اشتراک کرد.

و در فبروری 1920 م بعنوان معاون وزارت امور خارجه مقرر گردید.

عبد القدوس.فرزند سلطان محمد از عشیره محمدزائی،برادر امیر دوست محمد خان است که در حوالی سال 1845 بدنیا آمد و معمولا به لقب شاه غازی شهرت دارد.

او که با امیر عبد الرحمن در تبعید بسر می‏برد با برگشت به کابل،موظف گردید تا سردار محمد اسحاق خان را در حکومت ترکستان یاری دهد.و زمانی هم به منصب ولایت میمنه‏ (1)-با اعلام جنگ استقلال دولت انگلیس از دهلی سردار عبد الرحمن خان سفیر افغانی را با خانواده‏اش در پایگاه نظامی و اشغالی خود در"دکه‏"آورد و در آنجا زیر نظر نگهداشت.و نیز تمام اوراق و اشیای سفارت افغانستان را در دهلی و همچنان اوراق‏ و اسناد نمایندگی افغانستان را در پیشاور ضبط کرد.

بهرحال سردار عبد الرحمن خان درحالیکه اعضای خانواده‏اش نزد انگلیس بحال‏ بازداشت بسر می‏بردند بکابل آمد و با شاه امان الله درباره استقلال و متارکه جنگ افغان‏ و انگلیس به گفتگو نشست و با شرط پذیرا شد استقلال افغان از سوی دولت انگلیس، پیشنهادات متارکه جنگ از سوی انگلیس مورد تائید مقامهای افغانی قرار گرفت و سردار عبد الرحمن سفیر افغان در هند بعد از 17 روز اقامت در دکه و رفت‏وآمد به کابل به‏ پایتخت برگشت.

افغانستان در مسیر تاریخ.غبار.ص 769-770.

گماشته شده بود.در سال 1881 هرات را از دست ایوب خان درآورد.و در سال 1891 م‏ هزارها را مغلوب ساخت و اوروزگان را اشغال کرد.این سردار به لقب لرد چامبرلن و ایشیک‏ آغاسی و بزرگترین سردار روزگار شهرت پیدا نمود.در اوایل امارت امیر حبیب الله،مرد شماره یک و دست راست امیر موصوف بشمار می‏آمد.و در جنوری 1905 بعنوان صدر اعظم‏ و اعتماد الدوله برگزیده شد و خانواده‏اش بعدا همین لقب‏"اعتمادی‏"را برای خود انتخاب کردند.

و از نقطه‏نظر موقعیت مقام اداری بعد از سردار نصر الله،برادر امیر حبیب الله قرار داشت.به‏تدریج و آهسته‏آهسته از نفوذش کاسته شد تا اینکه در تابستان سال 1906 م‏ عملا از شغل دولتی بازنشسته گردید.

و کارش به شخص دیگری بنام علی احمد خان فرزند لویناب و بعد به سردار سلیمان‏ خان واگذار گردید.انگلیس‏ها او را یکی از محافظه‏کاران بسیار زشت سیاست و مخالف‏ سرسخت هرگونه نفوذ خارجی در آن کشور و دشمن همه‏گونه پیشرفت و تجددطلبی در افغانستان توصیف گردیده‏اند.عبد القدوس از قامت بلند و بینی خمیده و دراز و چشمان‏ باز گونه و ریش پرپشت و دراز برخوردار بود.در طی شورش منگل در سال 1912 م هنگامیکه‏ امیر از او مشوره خواست،به عضویت مجلس شورا در سال 1916 م درآمد و در جنگ‏ بین المللی اول طرفدار بیطرف ماندن افغانستان بود و در سال 1919 م صدر اعظم گردید1 و در سال 1919 م در جبهه قندهار با انگلیس‏ها جنگید2اما در همان سال بکابل احضار گردید.و مدتی در بازنشستگی بسر می‏برد و لقب صدر اعظم تا هنگام مرگ یعنی تا 16 مارچ‏ 1928 م نسبت بوی بکار می‏رفت.

عبد الوهاب:سردار عبد الوهاب از محمد زائی‏های چخانسور و فرزند سردار میر افضل‏ (والی قندرها و پدر زن دلخواه و دوست‏داشتنی امیر شیر علی خان)و نوه پاینده خان‏ (1)-عبد القدوس صدر اعظم امان الله خان با سیاست امان الله خان مخالف ورزید و توجه روحانیون را به نظر خود جلب نمود و بدین وسیله در تضعیف سلطنت شاه امان الله‏ تلاش و مبارزه فراوان از خود بروز داد.او شخصی سنتی بود به تحولات اجتماعی چندان‏ عقیده نداشت.رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ،غبار،چاپ کابل ص 802-803 و 804.

(2)-جنگ عبد القدوس خان در جبهه قندهار در جنگ استقلال افغانستان با موفقیت‏ و پیشروی همراه بود که متارکه اعلام شد و او هم در پاسخ انگلیس مبنی بر عقب‏نشینی از مناطق اشغالی نوشت که متارکه دولت درست ولی او بفرض جنگ با انگلیس از عقب- کشی خودداری ننموده است بلکه می‏خواهد با این افرادیکه تحت اداره‏اش دارد از راه‏ هندوستان بمسافرت مکه بمنظور ادای مناسک حج برود.

افغانستان در مسیر تاریخ،غبار،چاپ کابل،ص 762.

می‏باشد.برادرانش عبارت بودند از عبد الرحیم،عبد الطیف،نور علی خان،و امین الله‏ خان مدتی در تبعید بسر می‏برد تا اینکه بسال 1903 با فرزند خود از ایران به کابل‏ برگشت و به شغل‏"امین المکاتب‏"یا منشی دربار برگزیده گردید و بعدا به منصب افسر ملکی و حاضرباش نیز رسید و در سال 1907 م با امیر حبیب الله به هرات رفت و در سال‏ 1911 به عنوان نایب الحکومه و نایب سالار ملکی در ترکستان و در سال 1914 به همین‏ منصب در مزار شریف ایفای وظیفه کرد.بعد از برگشت از مزار شریف دوباره به همان شغل‏ "امین المکاتب‏"برگزیده شد.در اپریل 1919 م در هیئت سیاسی امان الله خان که بریاست‏ محمد ولی خان بخارج اعزام شده بود او هم به بخارا رفت و در دسامبر 1919 بعنوان وزیر معارف انتصاب گردید.دو فرزند داشت.بنام عبد الرحمن که نماینده سیاسی افغان در هند بود،و عبد الحبب،این هر دو فرزندش یکی پس ازدیگری به مقامهای وزارت معارف‏ افغانستان دست یافتند.

عبد الوکیل نورستانی-نایب سالار و حاضرباشی عبد الرحمن خان بود و اعضای‏ خانواده‏اش قبل از اینکه به نورستان لشکرکشی شود و این منطقه به دین اسلام کشانده‏ شود،مسلمان شده بودند.در پنج جون 1913 م در قواء قندهار،فرمانده بود و در این‏ منصب از خود شایستگی و لیاقت نشان داد.در بی‏نظمی سال 1913 م در قندهار از خود لیاقت خوبی نشان داد و در برابر نایب الحکومه آنجا که شخصی بنام محمد عثمان خان‏ بود به مخالفت برخاست و وفاداری خود را نسبت به امیر افغانستان بیش از پیش با ثبات‏ رساند و مورد تفقد امیر موصوف قرار گرفت.در سال 1916 به کابل احضار شد و"قشون‏ کوتوالی‏"بوی سپرده گردید و در آغاز ماه مارچ 1919 م به مقام(ماجور جنرال)ارتش از سوی امیر امان الله خان ارتقاء یافت.در جون 1919 م قوای افغان در کندهار و در سال‏ 1920 با دختر محمد علی خان از بزرگان لمبابت ازدواج کرد.در سپتامبر 1920 از اسمار به کابل احضار گردید و در اکتوبر 1920 اداره فرمانداری قوای جلال‏آباد را بعهده گرفت‏ و در 12 نوامبر 1920 به کابل برگشت.و در سال 1923 م فرماندار قوای کابل بود در سال‏ 1924 با پروفسور مارگن شسترن در پژوهشهای زبان‏شناسی‏اش همکاری نمود و در آگست‏ 1925 م نایب سالار بدخشان و قطغن مقرر گردید.در دسامبر 1928 و در طی شورش‏ جلال‏آباد به این ناحیه شتافت و در جنوری 1929 به نفع علی احمد خان جنگید.بعد از کشته شدن امیر حبیب الله دوم در حین عملیات در شمالی بمرض و با مصاب گردید و بمرد.

و منار یادگاری در ناحیه‏ای بنام ده‏مزنگ در شهر کابل درست در آغاز خیابان‏"دار الامان‏" به اسمش ساخته شد که اکنون هم موجود است و بنام‏"منار عبد الوکیل‏"نامیده میشود.